

مبارک فال (نسخه نو یافته سن ژوزف)

تقدیم به روان پاک استاد ایرج افشار که یگانه و بی مانند بود

مصطفی جیحونی^۱

چکیده

شناسایی و چاپ شاهنامه نسخه سن ژوزف بیروت (احتمالاً کتابت اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم) رویداد مبارکی در متن شناسی شاهنامه است. این دست نویس مهم در کنار سایر نسخه‌های معتبر مانند فلورانس (۶۱۴)، لندن (۶۷۵)، طوقاوسرای (۷۳۱)، لنینگراد (۷۳۳)، قاهره (۷۴۱) و ترجمه عربی بنداری می تواند در کار تصحیح حماسه ملی ایران مفید باشد. نگارنده در مدت هفت ماه، تصحیح خویش از شاهنامه (اصفهان، شاهنامه پژوهی، ۱۳۷۹، پنج جلد) را با ضبط‌های این نسخه نو یافته مقایسه کرده و حدود هفتصد مورد اختلاف یافته است. در این مقاله، صد و شش مورد از این تفاوت‌ها برای آگاهی شاهنامه پژوهان ذکر و بررسی می شود تا شاید در رسیدن به متن نزدیک به اصل شاهنامه به کار آید.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تصحیح، نسخه سن ژوزف، چاپ جیحونی.

مقدمه

دستیابی آقای دکتر مصطفی موسوی به نسخه شاهنامه فردوسی محفوظ در "مکتبه الشرقیه" وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت که در این نوشته با علامت اختصاری س.ژ خوانده می شود خبری خوش برای دوستداران شاهنامه و فردوسی بود که برخی از ویژگی های این نسخه نو یافته را آقای دکتر موسوی در صفحات ۲۷۹ تا ۲۸۲ نامه بهارستان، سال هشتم و نهم ۸۷-۱۳۸۶ دفتر ۱۳-۱۴ بیان کرده است و همچنین آقای دکتر جلال خالقی مطلق در صفحات ۲۰۹ تا ۲۷۶ همین مجله به بررسی دقیق ۶۳۴ بیت

۱- مصحح و محقق شاهنامه، اصفهان

از پادشاهی ضحاک و پادشاهی فریدون و ۴۲۶ بیت از پادشاهی اسکندر که بیت‌های مندرج در ۲۲ صفحه‌ای است که در آن زمان عکس آن در اختیار ایشان بوده، پرداخته است.

آقای دکتر خالقی مطلق ضبط نسخه‌های س.ژ. و لندن و فلورانس و متن تصحیح خود (و در بخشی مشترکاً با آقای دکتر محمود امید سالار) را با هم سنجیده و با ملاک‌هایی که مورد قبول ایشان است، نسخه فلورانس (یک نیمه از شاهنامه) را برتر از س.ژ. ولی همین نسخه را برتر از نسخه لندن (۶۷۵) دانسته است و در پایان ۶۳۴ بیت گفته شده نوشته است: "به گمان نگارنده، پیرایش او (مراد تصحیح دکتر خالقی مطلق است) اعتباری برابر با یک دستنویس از نیمه نخستین سده ششم هجری را دارد. به گمان نگارنده (آقای دکتر خالقی مطلق)، پس از اعمال برخی نکات که او در گذر سالیان دراز تصحیح بدان رسیده است در متن، پیرایشی که عرضه خواهد شد کمابیش اعتبار دستنویسی از آغاز سده ششم را خواهد داشت. اگرچه با نبودن دستنویس اصلی ما هیچگاه و با هیچ روشی نمی‌توانیم متن اصلی را بازسازی کنیم، تفاوت میان پیرایشی که براساس پیرایش کنونی انجام گیرد و حتی همین پیرایش موجود با متن مفقود اصلی چندان زیاد و اساسی نخواهد بود." (ص ۲۴۷) و در صفحه بعد افزوده است: "این حقیقت و روش پیرایش انتقادی ما را امیدوار می‌سازد که ما از متن اصلی مفقود چندان دور نیستیم و موضوع و متن‌شناسی شاهنامه، عملاً انجام گرفته است و آنچه مانده است تنها کار کسانی است که سالیان دراز در این راه استخوان شکنانده‌اند."

نسخه برگردان (فاکسیمیله) نسخه نویافته سن ژوزف در سال ۱۳۸۹ به همت شادروان استاد ایرج افشار، آقای محمود امید سالار و آقای نادر مطلبی کاشانی و با یاری مالی ایراندوستان مقیم خارج از کشور به چاپ رسید که دومین نسخه خطی از نسخه‌های شاهنامه است که به همت بزرگواران به چاپ می‌رسد و نخستین آنها شاهنامه موجود در موزه بریتانیا در لندن است که به سال ۱۳۸۴ به زیور طبع عکسی آراسته شد. امید است جناب آقای امید سالار و جناب آقای مطلبی کاشانی این شیوه مرضیه را ادامه دهند و نیت خیر نگردانند که "مبارک فالی است" و فرهنگ‌دوستان ایرانی آن سوی آبها نیز از یاری دریغ نکنند و نسخه‌هایی مانند قاهره ۷۴۱ و لنینگراد ۷۳۳ و دیگر نسخه‌های شایسته شاهنامه به همین صورت چاپ شود که در دسترس بودن چنین نسخه‌هایی یاوران بزرگ در امر شاهنامه پژوهی هستند و خصوصاً

سبب می‌شوند تا کسانی که ضبطی از آنها را در مقالات یا تصحیحات به کار می‌گیرند دقت بیشتر داشته باشند، چرا که مدعی بالقوه آنان دست‌کم به تعداد شمارگان نسخه‌هاست.

نکته‌ای را نگارنده این سطور پیشنهاد می‌کند، باشد که مورد توجه کوشندگان برای چاپ نسخه‌ها قرار گیرد. چاپ چنین نسخه برگردان‌ها کاری انتفاعی نیست که تصور شود ناشری دیگر مایل باشد روزی روزگاری دوباره فیلم و زینک تهیه کند و چاپ دیگری از آنها ارائه دهد، بنابراین شایسته است که CD هر نسخه همراه کتاب به خریدار عرضه شود، زیرا با کمک رایانه نکاتی دریافت می‌شود که دسترسی به آنها با چاپ سیاه و سفید و در مواردی حتی چاپ رنگی مقدور نیست و از این روی که CD یا DVD به‌آسانی قابل تکثیر است، عملاً بهره‌برداران از نسخه خطی از ۵۰۰ یا ۷۰۰ تن به تعدادی بی‌شمار می‌رسد و در آینده می‌تواند در اختیار کسانی هم باشد که بعداً پای به این جهان می‌نهند و خواستار داشتن نسخه‌ای از کتاب خواهند بود.

در اواخر تابستان ۱۳۸۹ دوست دانشمند شاهنامه‌شناس آقای دکتر سجاد آیدنلو به بنده اطلاع داد که شاهنامه نسخه سن ژوزف به چاپ رسیده است، نسخه‌ای از آن را خریدم و با شور نوشته مرحوم استاد ایرج افشار (بدنه‌شناسی نسخه یا گزارش نسخه‌شناسی) و مقدمه آقای دکتر جلال خالقی مطلق با عنوان "بررسی و ارزیابی نسخه" را خواندم. استاد افشار تاریخ کتابت این نسخه را به احتمال قوی‌تر اواخر قرن هفتم و به احتمال ضعیف‌تر اوائل قرن هشتم دانسته است و سخن ایشان در مورد نسخه‌شناسی حجت بود. در گزارش شادروان افشار که در ۳۵ صفحه بیان شده، اغلب موارد قابل بحث مطرح شده است و خالقی مطلق نیز در ۲۲ صفحه مقدمه مسائلی درخور توجه را مطرح کرده است.

نگارنده این سطور با دکتر خالقی مطلق هم‌سخن است که "با نبودن دستنویس اصلی ما هیچگاه و با هیچ روشی نمی‌توانیم متن اصلی را بازسازی کنیم"، ولی تمامی کوشش‌های نزدیک به دوست سال اخیر مصححان غیرایرانی و ایرانی برای نزدیک شدن به اصل سروده فردوسی بوده و هست و تا پیدا شدن احتمالی نسخه‌ای کتابت شده در روزگار فردوسی (که از خدا می‌خواهیم در کاوش‌های باستان‌شناسی شادیاخ، طوس و سایر نقاط ایران چنین نسخه‌ای از دل خاک بیرون کشیده شود) روش‌هایی برای تصحیح متن اعمال خواهد شد و طبع‌هایی از شاهنامه عرضه خواهد شد و چنین تلاش‌هایی اگر در آنها از منطق تصحیح انتقادی-علمی متن پیروی شود درخور ستودن است. از نسخه نویافته هم با توجه به تاریخ

احتمالی کتابت آن می‌توان در کنار نسخه‌های فلورانس (۶۱۴)، لندن (۶۷۵)، طویقاپوسرای (۷۳۱)، لنینگراد (۷۳۳) و قاهره (۷۴۱) در کنار ترجمه عربی بنداری (۶۲۲) و کهن‌ترین نسخه آن در (۶۷۵) بهره برد.

من هم بر این نظرم که اتکاء صرف به یک نسخه کهن شناخته‌شده راه حل نهایی نیست، بلکه باید نسخه‌های معتبر با هم سنجیده شوند و با ضابطه‌های دقیق و مدلل به دانسته‌های علمی و ادبی به تصحیح متن دست زد و یکی از این نسخه‌ها همین نسخه سن ژوزف است. ولی نکته درخور توجه این است که با تصحیح‌هایی که تا امروز ارائه شده، می‌توان ادعا کرد که هر نسخه می‌تواند تعدادی از مشکلات بیت‌های شاهنامه را گره‌گشایی کند.

ناگفته نماند که نسخه اخیر در زمان کتابت وضعی بسیار بهتر از حال فعلی داشته است. در جاهایی نسخه آب دیده و برخی از کلمات پاک شده است و یکی از مالکان کتاب که با زبان فارسی آشنایی نداشته به خیال خود کلمات را دوباره نویسی کرده است، ولی با این کار زیانی بزرگ به نسخه رسانیده است و در بسیاری موارد در زیر یا بالای حروفی که یک نقطه دارند سه نقطه گذاشته، مثلاً "مزه" را "مژه" و "خنجر" را "خنچر" کرده است. این دستبرد حتی در چاپ عکسی هم قابل ملاحظه است، زیرا مرکب کتابت قهوه‌ای کم‌رنگ بوده و مالک - احیاناً ترکی یا عربی‌زبان - با مرکب سیاه نقطه‌گذاری و دوباره نویسی کرده است و گاهی سایه‌ای از نقطه قبلی دیده می‌شود که یقیناً در لوح فشرده نسخه بهتر قابل تشخیص است. در جاهایی که نیمه‌محو باقی مانده و مالک در آن دست نبرده است با دقت بسیار و یاری ذره‌بین می‌توان با احتمال ضبط اصلی را تشخیص داد و یقیناً با استفاده از کامپیوتر و CD نسخه این تشخیص دقیق‌تر می‌شود، افسوس که بنده به لوح فشرده این نسخه دست نیافتم، امید است کسانی که دسترس دارند این موارد را دست‌کم در مقاله‌ای به آگاهی علاقه‌مندان برسانند.

به هر روی از اول آبان ماه سال ۱۳۸۹ نسخه برگردان اخیر را به خواندن گرفتم و تفاوت ضبط‌های آن را با چاپی که خود در سال ۱۳۷۹ عرضه کرده بودم، در کنار شاهنامه مصحح خویش یادداشت کردم و روشی دیگر پیش گرفتم و آن این‌که هر ضبطی را که در این نسخه بود و آن را بهتر از انتخاب خود دیدم با گذاشتن علامت مشخص کردم و این کار برای تنبه خودم بود، زیرا حضرت فردوسی از زبان رستم به "الوای" (نیزه‌دار و دارنده رستم) می‌گوید (داستان کاموس کشانی، ۱۴۱۱):

مشو غرق زآب هنرهای خویش نگره دار بر جایگه پای خویش

شادمانم که هیچگاه گرفتار خودبینی نشده‌ام و کار خود را فقط کوششی در راه خدمت به شاهنامه و فردوسی دانسته‌ام و اگر اندک هنری در کارم باشد، سخن فردوسی را نیوشیده‌ام، ولی برای این‌که به ظرافت کار تصحیح متن اشاره‌ای بشود در مورد این بیت و بیت پس از آن نکاتی گفته می‌آید: در برخی نسخه‌ها به جای "غرق"، "غرقه" و در برخی دیگر "غره" آمده است. در نگاه اول "غره" در ترکیب "غره شدن" آشناتر است و ممکن است مصحح به این ترکیب بیشتر توجه و آن را انتخاب کند ولی مراد از "آب" دریای توانایی‌ها است، اگرچه در بیت بعدی آب اندک (قطره) خوانده می‌شود، بنا براین "غرق شدن" یا "غرقه شدن" در "دریای توانایی خویش" مراد شاعر است و باید میان یکی از این دو وجه "غرق شدن" و "غرقه شدن" تصمیم گرفته شود که چندان تفاوتی هم میان این دو مصدر مرکب نیست و در اینجا اقدم نسخ کارگشاست و "غرق" را در بیت می‌نشانند، اما در بیت بعد گفته شده است:

چو قطره بر ژرف دریا ببری به دیوانگی مانند این داوری

که ضمن این‌که مؤید "غرق" یا "غرقه" در بیت قبل است خود نیز بی‌مسأله نیست؛ برخی نسخه‌ها "چو چشمه ... دارند که ظاهراً یکی از دارندگان شاهنامه در کنار نسخه خود (که بعداً به متن برده شده است) یا کاتبی کلمه زیبای "چشمه" را به دو دلیل بهتر از "قطره" دانسته و نوشته است، یکی این‌که "چشمه" کلمه‌ای فارسی است و دیگر این‌که "قطره دریای هنرهای" الوای را در برابر "دریای ژرف" هنرهای کاموس گذاشتن در نظر او ناخوشایند بوده و خواسته است آن را افزایش دهد، ولی توجه نداشته که تنافر دو حرف "چ" در این جا از نظر آوایی و موسیقایی بسیار ناپسند است، زیرا دو "چ" پی در پی و فقط با مصوت کوتاه O در میان آنها آمده‌اند، یعنی باید "چُچ" یا "چُچ" خوانده شود که کاربردی چنین ناخوشایند نمی‌تواند از فردوسی باشد و نسخه‌های کهن لندن و قاهره ضبط "قطره" را تأیید می‌کنند.

شایسته است از آقای مصطفی موسوی، روان پاک استاد ایرج افشار، آقای محمود امیدسالار و آقای نادر مطلبی کاشانی به دو دلیل سپاسگزار باشم: یکی مانند دیگر علاقه‌مندان به شاهنامه و فردوسی از در اختیار داشتن چنین نسخه برگردانی و دیگر این‌که پرداختن به این کتاب اندوه از دست دادن خویشان را که سه تن پیش از آن تاریخ و دو تن پس از آن درگذشتند و افزون بر آن درگذشت مرحوم ایرج افشار را اندکی کاهش داد. کار مقایسه هفت ماه به درازا کشید و هیچ احصا نکرده بودم که این تفاوت‌ها چه تعداد است، تا این‌که فاضل بزرگوار آقای دکتر سجاد آیدنلو که آگاهی داشت بنده چنین مقایسه‌ای

کرده‌ام در اواسط آبان ماه سال ۱۳۹۰ خواستار دست به قلم بردن و یادداشت کردن آنها شد و این کار هم یک ماه و نیم طول کشید و به عدد قریب به هفتصد مورد رسیدم و بازهم به یاد گفته فردوسی افتادم که (پادشاهی نوشین‌روان بیت‌های ۱۵۶۳ و ۱۵۶۴):

چو گویی که فام خرد توختم
همه هرچه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار

گرچه در هیچ زمانی تصور نکرده‌ام که به خرد بدهکار نیستم، ولی این درس عجیب بود. برخی از این موارد به بهتر بودن بیت از نظر آوایی و موسیقایی و برخی دیگر به بهتر بودن کلمات قافیه در نسخه سن ژوزف بازمی‌گردد، ولی مواردی هم هست که برتری سن ژوزف را نشان می‌دهد.

خفص جناح از حد گذشت و ممکن است سبب سوء تعبیر شود و به قول حافظ "عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی"، لذا ناگفته نماند که موارد اختلاف این نسخه با ضبط منتخب من بیش از پانزده مورد در هر صفحه است و البته انتظار می‌رود که هر تصحیح متنی برتر و بهتر از یک نسخه خطی باشد، ولی موارد متعدد مشاهده شد که نسخه سن ژوزف صرفاً ضبط منتخب مرا تأیید می‌کند و نه چاپ‌های دیگر از شاهنامه را که اگر یادداشت می‌شد شاید تعدادشان از هزار می‌گذشت، ولی چنین کاری را اگر لازم باشد باید شخصی دیگر انجام دهد نه خود مصحح.

در زیر تعدادی از ضبط‌ها ارائه می‌شود و شاید همه موارد نیز اگر ضرور باشد بعدها در جایی ارائه شود. در اینجا "ج" علامت برای "شاهنامه فردوسی تصحیح مصطفی جیحونی" و "س.ژ" علامت نسخه نویافته سن ژوزف است:

۱- فریدون ۴۳۲ (ورق ۶ الف)

س.ژ: دو فرزند من کز دو گوشه جهان بدین‌سان گشادند بر من نهان
ج: دو فرزند من کز دو گوشه‌ی جهان بدین‌سان گشودند بر من زیان

ضبط س.ژ از نظر افزون بودن حروف مشترک در قافیه بهتر است.

۲- فریدون ۹۳۸ (ورق ۱۱ الف)

س.ژ: ببايد درفش همایون شاه هم انگشتری توز با من به راه
ج: ببايد درفش همایون شاه هم انگشتر تور با من به راه

س. ژ اغلب "تور" را به صورت "توز" نوشته است که درست نیست، ولی "انگشتری" واژه درست است و من به اشتباه وجه "انگشتر" را در متن آورده‌ام.

۳- فریدون ۱۰۳۴ (ورق ۱۲ الف)

س.ژ: سپاسی بدین رزمگاه آمدیم نه بر آرزو کینه‌خواه آمدیم
ج.: سپاهی بدین رزمگاه آمدیم نه بر آرزو کینه‌خواه آمدیم
ضبط "سپاسی" به معنی "افتخاری" و "بدون دریافت پایمزد و روزی" درست است. در موارد دیگر که در نسخه‌ای "سپاسی" بوده باشد همین وجه را انتخاب کرده‌ام و در این مورد چون در نسخه‌ها "سپاهی" بوده، قیاسی تصحیح نشده است و اکنون که نسخه س.ژ چنین وجهی دارد باید "سپاسی" جایگزین "سپاهی" شود.

۴- منوچهر ۲۴۱ (ورق ۱۵ الف)

س.ژ: کلید در گنج‌ها پیش توست دل شاد و غمگین به کم‌بیش توست
ج.: کلید در گنج‌ها پیش توست دل شاد و غمگین به کم‌بیش توست
با توجه به بیت قبل یعنی:
ترا خان‌ومان باید آبادتر دل دوستداران به تو شادتر
شاید مراد "دل دوستداران" بیت قبل باشد که "دوستداران" حذف شده و مراد این باشد که سام به زال گفته است: خان‌ومان تو آنگاه آبادتر است که دوستدارانت از تو شاد باشند و دل آنان شاد یا غمگین از زیاد یا کم بودن بخشش تو به آنهاست و با گنج‌هایی که در اختیار داری شادشان کن.

۵- منوچهر ۳۶۸ (ورق ۱۶ ب)

س.ژ: به بالای تو در چمن سرو نیست چو رخسار تو تابش پرو نیست
ج.: به بالای تو بر چمن سرو نیست چو رخسار تو تابش پرو نیست
از این روی که "چمن" به معنی "باغ چهارخیابانه و دارای میدانگاه" است حرف اضافه "در" مناسب‌تر می‌نماید.

۶- منوچهر ۴۶۵ (ورق ۱۷ ب)

س.ژ: ده انگشت بر سان سیمین قلم بر او کرده از غالیه صد رتم
 ج.: ده انگشت بر سان سیمین قلم بر او کرده از غالیه صد رقم
 ضبط س.ژ منحصر به فرد است و "رتم" به فارسی "گل طاوسی" (زرگری، ۱۳: ۱/ ذیل گل طاوس)، درختچه‌ای با گل‌های زرد است و ممکن است گل آن مانند حنا به کار برده می‌شده است. به هر روی از وجه مندرج در س.ژ نمی‌توان به آسانی گذشت و باید توجه داشت که "رقم" نیز در شاهنامه کاربرد ندارد.

۷- منوچهر ۴۷۰ (ورق ۱۷ ب)

س.ژ: پرستنده گفتا چو فرمان دهی گرازیم تا کاخ سرو سهی
 ج.: پرستنده گفتا چو فرمان دهی گذاریم تا کاخ سرو سهی

ضبط س.ژ یعنی فعل "گرازیم" از مصدر "گرازیدن" (با شتاب رفتن) می‌تواند وجهی قابل توجه و بهتر باشد.

۸- منوچهر ۷۹۵ (ورق ۲۱ الف)

س.ژ: ببرده‌ست روشن دل او ز راه یکی چاره‌مان کرد باید بگاه
 ج.: ببرده‌ست روشن دل او ز راه یکی چاره‌مان کرد باید نگاه
 "بگاه" که در س.ژ است می‌تواند قید برای "چاره کردن" به معنی "بهنگام، به‌موقع" و شاید مناسب‌تر باشد.

۹- منوچهر ۹۹۴ (ورق ۲۲ ب)

س.ژ: ببستم میان را یکی مردوار ابا جادوان ساختم [...] کارزار
 (کارزار با بازنویسی نادرست "که زار" شده است)
 ج.: ببستم میان را یکی بنده‌وار ابا جادوان ساختم کارزار
 ضبط س.ژ درخور توجه است و می‌تواند درست باشد.

۱۰- منوچهر ۱۰۷۰ (ورق ۲۳ ب)

س.ژ: شود روز چون چشمه رخشان شود زمین چون نگین بدخشان شود
 ج.: شود روز چون چشمه رخشان شود جهان چون نگین بدخشان شود
 ضبط س.ژ از نظر موسیقی داخلی بیت و رعایت سجع میان "زمین" و "نگین" مناسب‌تر می‌نماید.
 ۱۱- منوچهر ۱۰۹۱ (ورق ۲۳ ب)

س.ژ: به زرین وقیعت دو صد تیغ هند چو وشی به زهر آب‌داده پرند
 ج.: به زرینه قبضه دو صد تیغ هند جز آن سی به زهر آب‌داده پرند
 "به زرین وقیعت" در مصراع اول نامناسب و در این جا بی‌معنی است و اشتباه کاتب به‌نظر می‌رسد ولی ضبط "چو وشی" هم دشوارتر و هم زیباتر می‌نماید و ممکن است به دست کاتبان به "جز آن سی" بدل شده باشد. از سویی در مصراع اول قبضه شمشیرها و در مصراع دوم تیغه آنها وصف شده که منطقی‌تر است تا سخن از سی شمشیر دیگر برود.

۱۲- منوچهر ۱۲۲۶ (ورق ۲۵ الف)

س.ژ: که آن داه و دو تاه سرو سهی که بستست شاداب با فرهی
 ج.: که از ده و دوتای سرو سهی که رسته‌ست شاداب با فرهی
 ضبط س.ژ در مصراع اول مناسب است، ولی سخن در مورد "بستست" (بسته‌ست) می‌باشد که با توجه به اصطلاح "نخل بستن" و "نخل‌بندی" (آراستن درخت نخل - کاشتن نخل و در معنای عمومی آراستن درخت از آن روی که "نخل" به معنی عام درخت هم هست) ممکن است اصطلاح "سرو بستن" با عنایت به تقدس درخت سرو نزد ایرانیان مصطلح بوده باشد و اکنون فراموش شده و در فرهنگ‌ها نیامده باشد. از این روی ضبط س.ژ درخور توجه است و شاید شواهدی دیگر از متون کهن برای آن پیدا شود. ناگفته نماند که کاربرد "داه" به جای "ده" نیز بسیار کهن است و شواهدی در ادب فارسی دارد.

۱۳- منوچهر ۱۲۹۵ (ورق ۲۵ ب)

س.ژ: به دستوری بازگشتن ز در شدن باز سالار فرخ پدر
 ج.: به دستوری بازگشتن ز در شدن نزد سالار فرخ پدر

ضبط س.ژ می تواند درست باشد. "باز" (که قطعاً به کسر زاء خوانده می شود)، مخفف "باز زی" (به معنی دوباره سوی) است که با تخفیف در حروف مشترک به صورت "بازی" و سپس با جانشین شدن کسره به جای یاء به صورت "باز" درآمده است. در متون هر دو صورت "بازی" و "باز" دیده می شود و نباید پنداشت که یاء اشباع کسره است. به هر روی "باز" دشوارتر از "بازی" است و بر آن ترجیح دارد.

۱۴- منوچهر ۱۴۹۵ (ورق ۲۷ ب)

س.ژ: یکی کودکی دوختند از حریر به بالای آن شیرناخورده سیر

ج.: یکی کودکی دوختند از حریر به بالای آن شیر ناخورده شیر

ضبط "سیر" در س.ژ درخور توجه است، از سویی به نظر می رسد نگارنده نمی بایست "شیر" نخست را به اضافه می خواند و "شیرناخورده شیر" بهتر می بود (۴)

۱۵- منوچهر ۱۵۶۳ (ورق ۲۸ الف)

س.ژ: که کودک ز پهلو برون آورند بدین منکری چاره چون آورند

ج.: که کودک ز پهلو برون آورند بدین نیکوی چاره چون آورند

ضبط س.ژ با این که لغت عربی و کم کاربرد است ولی چون یک بار دیگر هم در شاهنامه آمده مناسب تر می نماید. بیت زیر مؤید کاربرد آن است (جنگ بزرگ کیخسرو ۱۲۹۰):

بدان منکری باره مانده به پای بدان تیرها برگرفته ز جای

۱۶- نوذر ۳۲ (ورق ۲۹ الف)

س.ژ: نگرده همی بر چم بخردی ازو دور شد فره ایزدی

ج.: بگرده همی از ره بخردی ازو دور شد فره ایزدی

"چم" به معنی "روش و رفتار" کلمه ای دشوارتر از "ره" است، ولی با تعقید می توان عبارت "بر چم بخردی گشتن (نگشتن)" را معنا کرد، یعنی باید "بخردی" را قید و به جای "بخردانه" گرفت که بعید می نماید؛ ولی در بیتی از داستان رستم و سهراب باز هم "چم" در این نسخه به معنی دیگری آمده است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

۱۷- نوذر ۱۷۸ (ورق ۳۰ ب)

س.ژ: اگر من روم زین جهان فراخ
ج.: اگر من روم زین جهان فراخ
برادر به جای است با نرد و شاخ
برادر به جای است با برز و شاخ
ضبط "نرد" (به معنای تنه درخت و مراد اصل شجره خاندان) دشوارتر و بهتر از "برز"
است و "شاخ" نیز به معنی فرزندان خاندان است.

۱۸- زو طهماسب ۵۹ (ورق ۳۴ ب)

س.ژ: پیامی بیامد ز نزد پشنگ
ج.: پیامی بیامد به کردار سنگ
به افراسیاب آن دلاور نهنگ
به افراسیاب از دلاور پشنگ
با توجه به این که در شاهنامه هیچ گونه دلاوری از پشنگ دیده نشده و به جای آن افراسیاب
دلاوری‌های بسیار داشته است و با عنایت به بیت بعدی:

که بگذار جیحون و برکش سپاه ممان تا کسی بر نشیند به گاه

که گذشتن از رود جیحون با "نهنگ" تناسب بیش‌تر دارد و هر دو عامل ضبط س.ژ را
مناسب‌تر می‌کند.

۱۹- زو طهماسب ۷۴ (ورق ۳۵ الف)

س.ژ: کنون گشت رستم چو سرو سهی
ج.: کنون گشت رستم چو سرو سهی
برازد (اصل: برارد) برو بر کلاه مهی
بر او بر برازد کلاه مهی
ضبط س.ژ از نظر موسیقی شعر بهتر است و فاصله دو "بر" بیش‌تر می‌شود و اندک تنافر
موجود از میان می‌رود.

۲۰- کیقباد ۱۵۰ (ورق ۳۷ الف)

س.ژ: و زین روی کابل به مهراب ده سراور سنانت به زهر آب ده
ج.: و زین روی کابل به مهراب ده سراسر سنانت به زهر آب ده
کلمه "سراور" با این که در جایی دیگر از شاهنامه نیامده، ولی مناسب موقع و صفتی
شایسته برای "سنان" است و شاید ضبط یگانه و بهتر باشد (؟)

۲۱- کیقباد ۱۸۰ (ورق ۳۷ ب)

س.ژ: نخستین چو کاوس با آفرین
ج.: نخستین چو کاووس با آفرین
کی آرش دگر بد سیم کی پشین
کی آرش دوم بد دگر کی پشین

در مصراع اول تفاوتی نیست؛ زیرا در نسخه‌های کهن کلماتی چون "کاووس" و "طاووس" و ... که با یک "واو" صامت و یک "واو" مصوت خوانده می‌شوند به صورت "کاووس" و "طاووس" و ... با یک "واو" نوشته می‌شده‌اند و گاهی روی "واو" یک یاء کوچک می‌گذاشته‌اند، ولی ضبط س.ژ در مصراع دوم بهتر است؛ زیرا به ترتیب نخستین، "دگر" (دیگر، دوم)، سیُم (سیوم) آورده شده است و در بیت بعد هم از چهارم سخن می‌رود.

۲۲- جنگ مازندران ۲۷ (ورق ۳۸ الف)

س.ژ: هواسازگار و زمین پرنگار
 نه گرم و نه سرد و همیشه بهار

ج.: هوا خوشگوار و زمین پرنگار
 نه گرم و نه سرد و همیشه بهار

صفت "سازگار" برای هوا مناسب‌تر از "خوشگوار" است که صفتی برای نوشیدنی و خوردنی می‌باشد.

۲۳- جنگ مازندران ۱۲۷ (ورق ۳۹ الف)

س.ژ: شوم‌شان یکایک به راه آورم
 گر آیین شمشیر و چاه آورم

ج.: شوم‌شان یکایک به راه آورم
 گر آیین شمشیر و گاه آورم

"چاه" به معنی "زندانی" بهتر از انتخاب نگارنده است؛ کاووس می‌گوید "می‌روم، یا همه آنها را به اطاعت خود در می‌آورم (به راه می‌آورم) یا آنان را می‌کشم یا زندانی می‌کنم". "آیین شمشیر و گاه" موهم این معنی است که روش پادشاهی کشتن مردم است، در حالی که "آیین شمشیر و چاه" یعنی "سنت کشتن یا به زندان افکندن" می‌باشد و مخالف معنای مصراع اول یعنی "فرمانبرداری مردم (دیوان) مازندران" می‌باشد.

۲۴- جنگ مازندران ۲۱۴ (ورق ۳۹ ب)

س.ژ: خورش دادشان اندکی جان‌سپوز
 بدان‌تا گذارند روزی به روز

ج.: خورش دادشان لختکی از سبوس
 بدان‌تا گذارند روزی بیوس

زمانی که متن را انتخاب می‌کردم ترکیب کهن و زیبای "روزی بیوس" (کسی که آرزومند اندک خوراک است - تمارزو، تمارزه) مرا به گزینش وجه یگانه نسخه فلورانس واداشت، در حالی که "جان‌سپوز" یعنی "نیمه‌جان ننگه دارنده" و "آنچه جان را در هوا و معلق ننگه

می‌دارد " نیز ترکیبی کهن است و " روزی به روز گذاردن " نیز عبارتی شاهنامه‌ای است و بهتر بود از ضبط اکثریت نسخه‌ها که اکنون س.ژ نیز آنها را تأیید می‌کند، پیروی می‌کردم.

۲۵- جنگ مازندران ۳۰۲ (ورق ۴۰ ب)

س.ژ: پیاده شد از اسپ و ژوپین به دست همی رفت شیوان به‌کردار مست

ج.: پیاده شد از اسپ و ژوپین به دست همی رفت حیران به‌کردار مست

"شیوان" به معنی "آشفته و مضطرب" صفت بیان حال از مصدر "شیویدن" واژه‌ای فارسی (همچنین فارسی کرمانشاهی / کردی کرمانشاهی با دو مصدر لازم و متعدی شیویدن / شیویان و شیواندن / شیوانن، به معنی به هم خوردن و آشفتن / به هم زدن و آشفته کردن) است که نگارنده یک بار با استفاده از نسخه "اختیارات شاهنامه" و با تغییری در یکی از نسخه بدل‌های چاپ مسکو "شیوان‌دل" (دل‌آشفته، دل‌آشوب، مضطرب) را در چاپ خود انتخاب کرده بود (پادشاهی خسرو پرویز ۱۰۷):

چو از خنجر روز بگریخت شب هی تاخت شیوان‌دل و خشک‌لب

۲۶- جنگ مازندران ۵۳۹ (ورق ۴۳ الف)

س.ژ: سپه را ز تم چشم‌ها خیره شد مرا چشم در تیرگی تیره شد

ج.: سپه را ز غم چشم‌ها تیره شد مرا چشم در تیرگی خیره شد

به احتمال زیاد جابه‌جایی "خیره" و "تیره" در محل قافیه دو مصراع درست نیست، ولی ضبط "تم" در این نسخه کلمه‌ای کهن و به معنی "آفتی" است که در چشم پیدا می‌شود مانند پرده و آن را به عربی غشاوه گویند. " (برهان) و ... " و یا کدورت جلیدیه که آب‌مروارید نیز گویند " (ناظم‌الاطباء)، "مجازاً به معنی تاریکی و سیاهی آید". (غیاث‌اللغات و آنندراج) (نقل از لغت‌نامه دهخدا) با شواهدی از لابنیه اسدی طوسی، خاقانی و مولانا در لغت‌نامه آمده است. در زبان کردی هم "تم" به دو معنی است یکی "مه" و دیگری "پرده‌ای که جلوی چشم و بینایی را بگیرد" (مانند آب‌مروارید یا آب سفید). نتیجه این که ضبط "تم" که در تک‌نسخه آمده، به دلیل غریب و کهن بودن بر "غم" ترجیح دارد.

۲۷- جنگ مازندران ۶۷۱ (ورق ۴۴ ب)

- س.ژ: بفرمود تا رفت پیشش دبیر
سر خامه را کرد پیکان تیر
- ج.: بفرمود تا رفت پیشش دبیر
سر نامه را کرد پیکان تیر
- قطعاً ضبط "سر خامه" بهتر از "سر نامه" است و نوک قلم می‌تواند به پیکان تیر تشبیه شود.
۲۸- جنگ مازندران ۷۵۳ (ورق ۴۵ الف)
- س.ژ: بیامد به ایران سپه برگذشت
بنوفید از آوای او کوه و دشت
- ج.: بیامد به ایران سپه برگذشت
بتوفید از آواز او کوه و دشت
- جنگ هاماوران ۲۱ (ورق ۴۶ الف)
- س.ژ: بنوفید گیتی چو لشکر براند
به روز اندرون روشنایی نماند
- ج.: بتوفید گیتی چو لشکر براند
به روز اندرون روشنایی نماند
- جنگ هاماوران ۲۶۱ (ورق ۴۸ ب)
- س.ژ: از آوای گردان بنوفید کوه
زمین آمد از نعل اسپان ستوه
- ج.: از آوای گردان بتوفید کوه
زمین آمد از نعل اسپان ستوه
- بیژن و منیژه ۱۱۸۵ (ورق ۱۵۹ الف)
- س.ژ: بجوشید دشت و بنوفید کوه
ز بانگ سواران هر دو گروه
- ج.: بجوشید دشت و بتوفید کوه
ز بانگ سواران هر دو گروه
- دوازده رخ ۲۷۵ (ورق ۱۶۳ ب)
- س.ژ: نیوفید (ظ: بنوفید) از آواز گردان زمین
ز نوک (بازنویسی متن) سنان آسمان آهنین
- ج.: بتوفید از آواز گردان زمین
ز ترگ و سنان آسمان آهنین
- ضبط س.ژ در نقطه‌گذاری درست نیست و صورت صحیح "بنوفید" است.
اشکانیان ۴۲۷ (ورق ۳۰۵ الف)
- س.ژ: بنوفید کوه و بدرید دشت
خروشش همی از هوا برگذشت
- ج.: بتوفید کوه و بدرید دشت
خروشش همی از هوا برگذشت
- در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ‌هایی که از آن نقل شده "توف" و "نوف" به معنی "صدا"، "انعکاس صوت"، "ندا" و "پژواک" آمده است و همچنین مصدرهای "توفیدن" و "نوفیدن" به چند معنی مشابه ذکر شده است، از جمله "آواز و شور و غوغا کردن"،

"غریدن و غرنبیدن و هنگامه و شور و غوغا بر پا کردن". ولی از این روی که در لغت فرس اسدی (تصحیح دکتر مجتبابی و دکتر صادقی و چاپ دکتر دبیرسیاقی) فقط "نوف" به معنی "بانگ" را گویند، لیکن آن بانگ بود که در کوه افتد و گروهی آن را صدا خوانند "آمده است، مصدر "نوفیدن" و فعل مشتق از آن بر "توفیدن" و فعل مشتق از آن ترجیح دارد.

۲۹- جنگ هاماوران ۳۳ (ورق ۴۶ الف)

س.ژ: چو آمد به شاه جهان آگهی

که دارد جهان پادشاهنشهی

ج.: چو آمد به شاه جهان آگهی

که انباز دارد به شاهنشهی

وجه مندرج در س.ژ ضبط تک نسخه است و ظاهراً هیچ نسخه‌ای آن را تأیید نمی‌کند و نمی‌توان آن را در متن پذیرفت، ولی چون "پاد" پیشوندی است که معنای عکس و ضد دارد، "پادشاهنشهی" را می‌توان به عنوان ضبط غریب در فرهنگ شاهنامه ذکر کرد، یعنی "ضد پادشاهی، مخالف پادشاهی".

۳۰- جنگ هاماوران ۱۶۸ (ورق ۴۸ الف)

س.ژ: برفتند پوشیده رویان دو میل

عماری یکی در میان جلیل

ج.: برفتند پوشیده رویان دو خیل

عماری یکی در میانش جلیل

ضبط س.ژ در مصراع اول قطعاً درست نیست و "دو خیل" مراد دو گروه از ندیمه‌های سوداوه و زنان دربار شاه هاماوران هستند، ولی در مصراع دوم مناسب‌تر می‌نماید و منظور معماری‌ای است که روی آن پرده (جل) کشیده باشند نه این که جلیل در میان معماری باشد.

۳۱- جنگ هاماوران ۲۱۹ (ورق ۴۸ ب)

س.ژ: چو بشنید پاسخ گو پیلتن

دلیران لشکر بکرد انجمن

ج.: چو بشنید پاسخ گو پیلتن

دلیران لشکر بشد انجمن

ضبط س.ژ بهتر می‌نماید، زیرا در بیت بعد هم (که در نسخه سن ژوزف نیست) فاعل

جمله رستم است:

چو بر خشک بر بود ره با درنگ

سوی راه دریا بیامد به جنگ

۳۲- رستم و هفت گردان ۵۴ (ورق ۵۱ الف)

س.ژ: بگفت آن‌که شد روی گیتی سیاه ز گرد سواران توران سپاه
 ج.: بدید آن‌که شد روی گیتی سیاه درفش سپهدار توران سپاه
 ضبط "بگفت" به جای "بدید" درست نمی‌نماید، ولی در مصراع دوم ضبط س.ژ ترجیح دارد که از گرد سواران توران جهان تیره شده باشد.

۳۳- رستم و هفت گردان ۱۸۵ (ورق ۵۲ الف)

س.ژ: فگنده چو پیلان به هر جای بر چه با سر چه از تن جدا کرده سر
 ج.: فگنده چو پیلان به هر جای بر چه با تن چه از تن جدا کرده سر
 ضبط س.ژ بهتر است زیرا تن دشمنان افکنده چون پیکر پیلان است، حال این تن‌ها یا بدون سر هستند یا سر بر جای است و مردان افکنده به زخمی دیگر کشته شده‌اند.

۳۴- رستم و سهراب ۱۳۸ (ورق ۵۳ ب)

س.ژ: فرستادم اینک سوی خان تو که باشند یکچند مهمان تو
 ج.: فرستادم اینک به مهمان تو که باشند هر دو به فرمان تو
 ضبط س.ژ بهتر از متن است و با ترجمه عربی بنداری هم موافقت دارد.

۳۵- رستم و سهراب ۱۴۹ (ورق ۵۴ الف)

س.ژ: یکی خواهرش بود گرد و سوار برآیین و گردنکش و نامدار
 ج.: یکی خواهرش بود گرد و سوار بداندیش و گردنکش و نامدار
 تا پیدا شدن نسخه سن ژوزف باید توجیهی مثبت برای ترکیب "بداندیش" می‌شد، ولی با ضبط نسخه اخیر "برآیین" این دشواری را حل می‌کند و می‌توان آن را معادل "بآیین" دانست.

۳۶- رستم و سهراب ۲۹۷ (ورق ۵۵ الف)

س.ژ: مر او را بخواند بدین بارگاه که اوی است ایرانیان را پناه
 ج.: مر او را بخواند بدین رزمگاه که اوی است ایرانیان را پناه
 ضبط "بارگاه" بر "رزمگاه" ترجیح دارد، چرا که در ادامه داستان می‌خوانیم که رستم به بارگاه کاووس می‌رود.

۳۷- رستم و سهراب ۳۳۳ (ورق ۵۵ ب)

س.ژ: وزان پس گرازیم نزدیک شاه به گردان ایران نمایم راه
 ج.: وزان پس گراییم نزدیک شاه به گردان ایران نمایم راه

ضبط "گرازیم" درخور توجه است و می تواند درست باشد، زیرا در بیت ۳۵۰ آمدن رستم و گیو به درگاه کاووس با صفت بیان حال "گرازان" آمده است.

۳۸- رستم و سهراب ۵۰۶ و ۵۰۷ (ورق ۵۷ الف)

س.ژ: بفرمود تا رفت پیشش هجیر بدو گفت کژی نباید ز تیر
نشانه نیابد چو خم آورد سر افشان شود زخم کم آورد
ج.: بفرمود تا رفت پیشش هجیر بدو گفت کژی نیاید ز تیر
نشانه نیاید که خم آورد سر افشان شود زخم کم آورد

چون تفاوت در نقطه گذاری "نیاید" / "نیاید" و "نیابد" / "نیاید" است و این تفاوتها در کتابت و حتی در خواندن نسخه خطی امری عادی است، ضبط س.ژ مناسب تر می نماید و ناچار نیستیم "نشانه" را به معنی "تیر نشانه" بگیریم.

۳۹- رستم و سهراب ۵۶۰ (ورق ۵۷ ب)

س.ژ: بر خیمه بمیان پرده سرای یکی ماه پیکر درفشی به پای
ج.: بر خیمه نزدیک پرده سرای یکی ماه پیکر درفشی به پای

چون پرده سرای (سراپرده) با کوبیدن میخهای بلند در زمین و پرده کشیدن دور آنها ایجاد می شده و خیمه یا خیمهها داخل آن جای داشته ضبط "بمیان" (به میان- در میان) بهتر می نماید؛ علاوه بر این "بمیان" وجه دشوارتر است.

۴۰- رستم و سهراب ۵۹۰ (ورق ۵۷ ب)

س.ژ: نبرد کسی جوید اندر جهان که از ابر پیل آرد اندر نهران
ج.: نبرد کسی جوید اندر جهان که از ابر پیل آورد در نهران
ضبط "آرد اندر" موسیقی شعر را بهتر می کند و سبب می شود دو "دال" در پی هم نیایند.

۴۱- رستم و سهراب ۵۹۵ (ورق ۵۸ الف)

س.ژ: نتابد چو با او به صحرا بود هم آورد اگر کوه خارا بود
ج.: نخواهم که با او به صحرا بود هم آورد اگر کوه خارا بود

با این که ممکن است کاتب س.ژ برای درست تر کردن معنی بیت این ضبط را آورده باشد، ولی ممکن است آن را از نسخه اساس خود نقل کرده باشد و بهتر می نماید.

۴۲- رستم و سهراب ۶۵۳ (ورق ۵۸ ب)

س.ژ: بدو گفت از ایدر به یکسو شویم

به آوردگاه نرآهو شویم

ج.: بدو گفت از ایدر به یکسو شویم

به آوردگاهی بی آهو شویم

با ضبط نسخه س.ژ مشخص می‌شود که "آوردگاه نرآهو" نام دشتی خاص است که رستم به نام از آن یاد کرده است نه با یاء نکره و در بیت ۸۳۵ نیز این نسخه دارد:

س.ژ: رها کرد ازو دست و آمد به دشت

به دشتی که پیشش نرآهو گذشت

ج.: رها کرد ازو دست و آمد به دشت

به دشتی که بر پیشش آهو گذشت

و یکی از دشواری‌های داستان رستم و سهراب با چگونگی ضبط این دو بیت در نسخه سن ژوزف گشاده می‌شود و می‌توان گفت در آن دشت آهوان درشت‌اندام می‌زیسته‌اند (نر به معنی بزرگ هم به کار می‌رفته است) و دلیل شکار کردن سهراب در آن دشت نیز روشن می‌شود که بیت ۸۵۲ نیز مؤید این امر است:

گرازان و بر گور نعره‌زنان

سمندش جهان و جهان را کنان

(خانم دکتر مهری باقری در نوشته‌ای با عنوان "معنای دقیق دو واژه فارسی ترنج و گور"، گور را به معنی عام نخچیر و جانورانی مانند آهو و گوزن و غزال دانسته است. به نقل از آقای دکتر سجاد آیدنلو در کتاب دفتر خسروان، ص ۷۷۶)

۴۳- رستم و سهراب ۶۵۵ (ورق ۵۸ ب)

س.ژ: بدو گفت سهراب کاندرگذشت

ز من جنگ و تیمار سوی تو گشت

ج.: به رستم چنین گفت کاندرگذشت

ز من جنگ و پیکار سوی تو گشت

چون نام "سهراب" در بیت قبل آمده است و نام رستم در سه چهار بیت پیش از این بیت نیامده، در مصراع اول ضبط "ج" مناسب‌تر می‌نماید، ولی "تیمار" مندرج در نسخه س.ژ بهتر می‌نماید و سهراب به رستم می‌گوید که دیگر عاقبت جنگ در عهده من نیست و غم این کار را تو باید بکشی (غم آن نصیب تو است - اندیشیدن به جنگ از آن تو است).

۴۴- رستم و سهراب ۷۵۷ (ورق ۵۹ ب)

س.ژ: گراز باد جنبان شود کوهسار

نجنبید بر زین بر آن نامدار

ج.: گراز باد جنبان شود کوه خار

بجنبید بر زین بر آن نامدار

سیاوش ۳۱۶۱ (ورق ۹۴ الف)

س.ژ: به نستیهن گرد کلباد گفت

که این کوه خار است نه یال و سفت

ج.: به نستیهن گرد کلباد گفت

که این کوه خار است گر یال و سفت

در بیت نخست "نجنبید" در مصراع دوم یقیناً درست نیست و "کوهسار" مصراع اول مناسب تر از "کوه خار" است، زیرا بر اساس لغت نامه دهخدا "خار" به معنی "خارا" فقط در فرهنگ "آندراج" آمده است و صاحب انجمن آرای ناصری نیز وصفی عجیب نقل کرده که سبب انبساط خاطر خواننده می شود: "خار پارسی مطلق فلز را گویند و سنگ را نیز چون خاکی است متکون در آب تشبیه به فلز نموده و های مشابه در او الحاق نموده خار گفته اند." سپس از فرهنگ شعوری بیت زیر از امیر خسرو نقل شده است:

تیر در سنگ نشسته تا سوفار خارپشتی نموده پشته خار

۴۵- رستم و سهراب ۸۵۶ (ورق ۶۰ ب)

س.ژ: چنین گفت کای رسته از چنگ شیر

چرا مانده ای بر چم شیر دیر

ج.: چنین گفت کای رسته از چنگ شیر

جدا ماندی از زخم شیر دلیر

در لغت فرس اسدی (تصحیح عباس اقبال آشتیانی) آمده است: چم: چشم [بود] بزبان مرو، عسجدی گوید:

از که آمختی نهادن شعرها ای شوخ چم گر برستی [به رسته ی = دهخدا] شاعران هرگز نبودی آشنا

و در برهان قاطع نیز: "چم: و مردم دارالمرز و مردم مرو شاهجان چشم را چم می گویند که به عربی عین خوانند." علاوه بر این صاحب برهان "چم" را نیز "و به معنی مردمک چشم هم به نظر آمده است به زبان اهل مرو شاهجان" آورده است.

شادروان دکتر معین در حاشیه برهان نوشته است: "(مؤلف ذیل "چم" گوید: مردم دارالمرز ... الخ) و چون هم اکنون گیلا نیان (مردم دارالمرز) چشم را چم CUM گویند، بنابراین در مروزی نیز به نظر می رسد چم با جیم فارسی مستعمل باشد."

در لغت‌نامه دهخدا همین معنی از فرهنگ‌ها نقل شده و بیت زیر سروده سنائی به نقل از انجمن آرا شاهد و مثال آورده شده است:

عالم دیگر است عالیشان
نیست فرقی ز نور تا چمشان

علاوه بر این در لهجه لکی و برخی لهجه‌های کردی نیز "چَم" و "چیم" (با یاء مجهول) به معنی چشم است، در فرهنگ لکی نوشته آقای حمید ایزدپناه (مؤسسه فرهنگی جهانگیری ۱۳۶۷) آمده است: چَم (čam) در لکی دلفان و چیم (čeyam) و چیم (čem) - با یاء مجهول) در لکی بیرانوند به معنی "چشم" است.

اضافه می‌شود که ساکنان روستاهای منطقه پایروند (دامنه کوه پَرَو parow) در کرمانشاه نیز "چَم" (čam) - با مصوتی اندکی بلندتر از فتحه) را به معنی چشم به کار می‌برند و در کردی ایلامی نیز این واژه "چیم" (با یاء مجهول) و به همین معنی گفته می‌شود.

با توجه به آنچه گفته آمد وجه مندرج در نسخه س.ژ با این که ضبط تک نسخه است بر متن منتخب نگارنده ترجیح دارد، زیرا با وجه "ج" دو مصراع معنایی نزدیکی به هم دارند و گونه‌ای حشو محسوب می‌شود؛ در حالی که با ضبط "س.ژ" سهراب به رستم می‌گوید: "ای (آن‌که) از دست پهلوانی چون من رهایی یافته‌ای! چرا نگرینختی و باز پیش چشم من (شیر) مانده‌ای (درنگ کرده‌ای). گذشته از این "چم" واژه‌ای دشوار است و باید در متن انتخاب شود.

۴۶- سیاوش ۳۰۱ (ورق ۶۵ الف)

س.ژ: چنان بود ایران ز بس خوب چهر
ج.: چنان بود ایران ز بس خوب چهر

که گفתי همی بارد از چرخ مهر
که گفתי همی بارد از ماه مهر

باریدن مهر از چرخ که در س.ژ آمده مناسب‌تر می‌نماید.

۴۷- سیاوش ۵۵۳ (ورق ۶۷ ب)

میان "سیاوخش" و "سیاوش" چندان تفاوت نیست و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد، ولی در مصراع دوم ضبط س.ژ مناسب‌تر است و موسیقی بهتری هم با "سزد" دارد. علاوه بر این ضمیر "او" موهم است که به کی بازمی‌گردد.

۴۸- سیاوش ۶۳۹ (ورق ۶۸ ب)

س.ژ: که آمد سپاهی و شاه جوان
 ج: که آمد سپاهی و شاه جوان
 تفاوتی چندان میان "از" و "ز" نیست، ولی در مصراع اول یاء نکره برای سیاوش مناسب نمی‌نماید و ممکن است یاء اشباع کسره اضافه بوده باشد و در دو بیت بعد روشن می‌شود که گرسیوز در پیام برای افراسیاب از سیاوش یاد می‌کند و برای او معرفی است.

۴۹- سیاوش ۶۷۲ (ورق ۶۸ ب)

س.ژ: سپه بردن و جنگ خود خواستی
 ج: سپه بردی و جنگ را خواستی
 "باستی = باستی = به آستی = به آستین" وجه دشوارتر است و می‌تواند ضبط کهن باشد که به دست کاتبان تغییر داده شده و مضمون مصراع این است که "زیرا که بخت و هنر همراه خود داشتی"؛ "به آستین داشتن" اصطلاحی است که امروزه به صورت "دست نقد" و "در آستین داشتن" نیز به کار می‌رود. مصراع اول نیز به هر دو وجه درست است و یکی بر دیگری ترجیح ندارد.

۵۰- سیاوش ۷۰۰ (ورق ۶۹ الف)

س.ژ: سراسر همه دشت چبین نهید
 ج: سراسر همه دشت آیین نهید
 "چبین" و "چبین" (به معنی طبق و خوان بافته شده از ترکه‌های نازک بید یا درختی دیگر که به عنوان سینی غذا یا میوه به کار گرفته می‌شده است) ضبط دشوارتر از "پرچین"، "آذین"، "آیین" و "زرین" و بهتر از متن است. افراسیاب و لشکرش به دشت سغد آمده‌اند تا به ایران بتازند، شاه بزرگان را به سور فرامی‌خواند و دستور می‌دهد که طبق‌های چوبین (چبین یا چبین) را به سبک مردم چین در آن دشت پیش بزرگان بگذارند.

۵۱- سیاوش ۹۴۸ (ورق ۷۱ ب)

س.ژ: سخن بشنو از من گشاده نخست
 ج: سخن بشنو از من تو ای شه نخست
 ازان پس جهان زیر فرمان توست
 پس آن‌گه جهان زیر فرمان توست

"ازان پس" و "پس آن‌گه" مصراع دوم تفاوت چندان ندارند و یکی بر دیگری مرجح نیست ولی ضبط "گشاده" (آشکار- بی‌پرده) بهتر از "تو ای شه" است.

۵۲- سیاوش ۱۲۶۰ (ورق ۷۴ ب)

س.ژ: خرد دارد و رای و هوش بلند

به‌خیره نتابد به راه گزند

ج.: خرد دارد و هوش و رای بلند

به‌خیره نیازد به راه گزند

در مصراع اول ضبط س.ژ چندان مناسب نمی‌نماید، زیرا صفت "بلند" معمولاً برای "رای" به کار می‌رود نه برای "هوش"، مگر این‌که صفت را عطف به دو موصوف بدانیم، ولی ضبط این نسخه در مصراع دوم می‌تواند درست باشد و مناسب‌تر از ضبط "ج".

۵۳- سیاوش ۱۶۳۴ (ورق ۷۸ ب)

س.ژ: که تا تو برفتی نیم شادمان

و زاندیشه خالی نیم یک زمان

ج.: که تا تو برفتی نیم شادمان

از اندیشه بی‌غم نیم یک زمان

اصطلاح "خالی بودن از اندیشه" (دور و فارغ بودن از نگرانی) درخور توجه است و نمی‌توان به‌آسانی از کنار آن گذشت.

۵۴- سیاوش ۱۷۷۱ (ورق ۸۰ الف)

س.ژ: چنان دان که از تو دلاورترم

به اسپ و به مردی تگاورترم

ج.: چنان دان که از تو دلاورترم

به اسپ و به مردی ز تو برترم

ضبط س.ژ به سبب اشتراک حروف بیشتر در کلمات قافیه مناسب‌تر می‌نماید.

۵۵- سیاوش ۱۸۴۸ (ورق ۸۰ ب)

س.ژ: نباشد پسند جهان‌آفرین

نه آن بزرگان روی زمین

ج.: نباشد پسند جهان‌آفرین

نه نیز از بزرگان روی زمین

ضبط س.ژ بهتر می‌نماید، زیرا "آن" جایگزین "پسند" مصراع اول است و تنافر دو حرف "نون" پیاپی نیز از میان می‌رود.

۵۶- سیاوش ۲۰۱۴ (ورق ۸۲ ب)

س.ژ: دبیر پژوهیده را پیش خواند

سخن‌های آکنده را برفشاند

ج.: دبیر پژوهنده را پیش خواند

سخن‌های آکنده را برفشاند

شاید "پژوهیده" به معنی "آزمون شده و آزموده شده و مورد اعتماد" وجهی پسندیده باشد. اگر این ضبط یقیناً درست باشد در موارد دیگری هم کلمه "پژوهنده" باید مورد بررسی قرار گیرد و ممکن است در پاره‌ای از آنها "پژوهیده" مناسب مقام باشد.

۵۷- سیاوش ۲۵۶۷ (ورق ۸۸ الف)

س.ژ: ز گیلان و ز بیشه نارون

شدند از یلان ده هزار انجمن

ج.: ز ایران و ز بیشه نارون

ده و دو هزار از یلان انجمن

با توجه به بیت قبل: ["گزین کرد پس رستم زابلی ز گردان شمشیرزن کابلی"] که معطوف به بیت مورد بحث است چون سخن از گردان کابلی و یلان بیشه نارون در میان است، ضبط "گیلان" مناسب‌تر می‌نماید و "انجمن" در این بیت به معنی "سپاه" به کار رفته است و نیاز به فعل ندارد که قطعاً "انجمن شدن" درست باشد، زیرا با "گزین کرد" بیت قبل همخوانی دارد؛ یعنی که رستم دوازده هزار سپاهی از یلان کابلی و گیلانی و پهلوانان بیشه نارون (مازندران امروزی) برگزید. ترجمه بنداری هم "دوازده هزار" دارد و درستی ضبط "ج" در مصراع دوم را تأیید می‌کند.

۵۸- سیاوش ۲۶۹۴ (ورق ۸۹ ب)

س.ژ: خور و ماه گفتی به زنگ اندر است

ستاره به چنگ نهنگ اندر است

ج.: خور و ماه گفتی به رنگ اندر است

ستاره به چنگ نهنگ اندر است

ضبط س.ژ بهتر می‌نماید که چنین تعبیر می‌شود: "پنداری که زنگار خورشید و ماه را پوشانده است".

۵۹- سیاوش ۲۹۲۱ (ورق ۹۱ ب)

س.ژ: ازین گوهر از تخمه کیقباد

ز مادر سوی تور دارد نژاد

ج.: ازین تخمه از گوهر کیقباد

ز مادر سوی تور دارد نژاد

چون در مصراع دوم بیت قبل آمده است: "هنرمند و از گوهر نامدار" ضبط س.ژ درست به نظر می‌رسد که در آغاز اشاره به "گوهر نامدار" گفته شده داشته باشد و می‌گوید که این گوهر نامدار از تخمه کیقباد است.

۶۰- سیاوش ۳۲۸۰ (ورق ۹۵ الف)

س.ژ: به سوگند خری مگر باره باز دو دست ببندم به بند دراز

ج.: به سوگند یابی مگر باره باز دو دست ببندم به بند دراز

"خری" ضبطی کهن و پرسابقه در ادب فارسی است و به نظر مناسب می‌نماید، فعل مرکب در بیت هم "بازخری" است. بیت ۳۲۸۳ نیز این ضبط را تأیید می‌کند:

بدان گشت همداستان پهلوان به سوگند بخیرد اسپ و روان

۶۱- سیاوش ۳۳۰۶ (ورق ۹۵ ب)

س.ژ: بر آن‌سان که او بود در روز جنگ ز تفش به دریا بسوزد نهنگ

ج.: بدان سان که او بردمد روز جنگ ز بیمش به دریا بسوزد نهنگ

ضبط س.ژ در مصراع اول درست نمی‌نماید، ولی "تفش" در مصراع دوم با "بردمد" مصراع نخست ضبط "ج" تناسب بیشتر دارد و بهتر است.

۶۲- سیاوش بیت‌های ۳۳۳۴ و ۳۳۳۶ (ورق ۹۶ الف)

س.ژ: گرفتند پیکار با باژخواه که آب روان را چه داه و چه شاه

ج.: گرفتند پیکار با باژخواه که کشتی کدام است بر باژگاه؟

نوندی کجا بادبانش نو است نشستی که زیبای کیخسرو است

چنین گفت با گویو پس باژخواه که آب روان را چه چاکر چه شاه

روشن است که کاتب نسخه س.ژ چهار مصراع را از قلم انداخته و از مصراع اول بیت ۳۳۳۴ و مصراع دوم بیت ۳۳۳۶ یک بیت ساخته است و روال بیان مطلب به هم خورده، ولی واژه "داه" (به معنی دایه و کنیزی که کودکی را پرورده باشد) ضبطی دشوار است و شایان توجه. از سویی تنافر حروف "چه چاکر" که "چچا" خوانده می‌شود از میان می‌رود و جناس لفظی داه و شاه نیز افزوده می‌گردد.

۶۳- فرود ۱۱۲ (ورق ۱۰۴ الف)

س.ژ: سواران رسیدند بمیان کوه سپاه اندرآمد گروه‌ها گروه

ج.: سواران رسیدند نزدیک کوه سپاه اندرآمد گروه‌ها گروه

با توجه به بیت ۱۱۶: ["ز بانگ تیره میان دو کوه دل کرگس اندر هوا شد ستوه"] در این بیت هم می‌توان تصور کرد که سواران ایرانی به دره میان دو کوه رسیده باشند، علاوه بر این ضبط "بمیان" دشوارتر است.

۶۴- بهرام گودرز ۳۲ (ورق ۱۰۸ ب)

س.ژ: به روز بلا در دم کارزار تو بر کوه چون مرغ مردارخوار

ج.: به روز بلا در دم کارزار تو بر کوه چون گرگ مردارخوار

از نظر منطق ضبط س.ژ بهتر می‌نماید، زیرا "گرگ" مردارخوار نیست، دیگر این که مراد از "مرغ مردارخوار" می‌تواند کرگس باشد که لاشه‌ای بر روی کوه نصیب او شده باشد (؟)

۶۵- بهرام گودرز ۲۳۰ (ورق ۱۱۰ ب)

س.ژ: ز خیمه بیامد سوی کارزار به ره بر شتایید جنگی سوار

ج.: ز خیمه بیامد سوی کارزار به رو بر بیفتاد جنگی سوار

با توجه به بیت بعد: ["برآشف با خویشتن چون پلنگ ز شافیدن پای آمدش ننگ"] شاید "شتایید" مصحف "بشافید" از مصدر "شافیدن" (لغزیدن) باشد و بتوان در این مورد با تصحیح قیاسی مصراع را بدین گونه ضبط کرد: "به ره بر بشافید جنگی سوار" که مناسب می‌نماید.

۶۶- کاموس ۶۴۵ (ورق ۱۲۲ الف)

س.ژ: سرت سبز باد و دلت شادمان تن و یال دور از بد بدگمان

ج.: سرت سبز باد و دلت شادمان تن زال دور از بد بدگمان

به نظر می‌رسد ضبط س.ژ دشواری دیگری از متن شاهنامه را گشاده باشد، زیرا در گفتاری که همه تحسین رستم از زبان کیخسرو است ناگاه سخن از زال پیش آوردن عادی نیست، در حالی که با ضبط اخیر در مصراع اول از موارد معنوی و در مصراع دوم از موارد جسمانی سخن به میان می‌آید و همین وجه درست است.

۶۷- کاموس ۷۱۰ (ورق ۱۲۳ الف)

س.ژ: مگر خاک یا سنگ خارا خورند چو روزی سرآید چرند و مرند

ج.: مگر خاک گر سنگ خارا خورند چو روزی سرآید خورند و مرند

در مصراع اول "با" به جای واو عطف به کار رفته است و می‌تواند درست باشد، بیت نیز از نزدیکی مخرج دو حرف کاف و گاف رها می‌شود. "چریدن" نیز به معنی "خوردن" چند بار به کار رفته است و از تکرار "خورند" هم جلوگیری می‌کند. نکته دیگر این است که نگارنده "مَرند" را به صورت "مُرند" مشکول کرده است، در حالی که "مَرند" (کوتاه شده میرند) درست است. در جاهای دیگر که "مَرَد" یا "مَریم" هم به صورت دیگر مشکول شده باید اصلاح شود. دقت در این نکته را مدیون نظر آقای دکتر سجاد آیدنلو هستم که ده سال پیش به من تذکر داد.

۶۸- کاموس ۱۳۳۹ (ورق ۱۲۹ الف)

س.ژ: همی آتش افروزد از نعل و سنگ
ج.: همی آتش افروزد از خاک و سنگ
ضبط س.ژ مناسب‌تر می‌نماید، زیرا از برخورد نعل اسب با سنگ شرر برمی‌خیزد.

۶۹- کاموس ۱۸۷۵ (ورق ۱۳۴ ب)

س.ژ: بدو گفت کای نامبردار هند
ز پروان به فرمان تو تا به سند
(اصل: پروان)

ج.: بدو گفت کای نامبردار هند
ز بربر به فرمان تو تا به سند

گرچه دو "بربر" در شاهنامه آمده است، یکی بخشی از آفریقا که امروزه با کشورهای لیبی، تونس و الجزایر مطابقت دارد و "بربر" دیگر میان ایران و افغانستان امروزی (که پدیده "نان بربری" که اکنون در سراسر ایران نفوذ کرده نشأت گرفته از مردم این ناحیه است) و "بربر" بیت می‌تواند اشاره به منطقه اخیر باشد، ولی ضبط "پروان" که شهری نزدیک غزنه است می‌تواند درخور توجه باشد. در لغت‌نامه دهخدا همین بیت از فردوسی شاهد و مثال "پروان" آورده شده است. در نسخه س.ژ یک بار دیگر کلمه "پروان" آمده است که آن را نشانه‌گذاری نکرده بودم و اگر می‌خواستم بیت را بیابم مستلزم دوباره خواندن نسخه یا دیدن تمامی حواشی چاپ خودم بود و زمانی دراز می‌برد.

۷۰- کاموس ۲۲۲۹ (ورق ۱۳۸ الف)

س.ژ: و زایدر شوم تازنان تا به کنگ
ج.: و زایدر شوم تازنان تا به کنگ
درنگی نه والا بود مرد کنگ
درنگی نه والا بود مرد سنگ

ضبط س.ژ با توجه به محتوای بیت مناسب‌تر می‌نماید.

۷۱- کاموس ۲۲۳۱ (ورق ۱۳۸ الف)

س.ژ: زمین را به خنجر بشویم ز گست بدان را نمانم که باشد نشست

ج.: زمین را به خنجر بشویم ز کین بدان را نمانم همی بر زمین

ضبط "گست" به معنی "زشت و نازیبا" وجه دشوار و کهن است و بهتر می‌نماید.

۷۲- کاموس ۲۵۳۷ (ورق ۱۴۱ ب)

س.ژ: تو بر آب این خیل کشتی مران چو دانی که آمد سپاهی گران

ج.: تو بر باد این جنگ کشتی مران چو دانی که آمد سپاهی گران

چون در دو بیت قبل سخن از شکست خوردن و دل‌شکستگی خاندان پیران است ضبط س.ژ مناسب به نظر می‌رسد که "خیل" به معنی "طایفه و خاندان- ایل" به کار رفته و مراد این است که افراسیاب فریفته خاندان پیران نشود و به آنان پشتگرمی نداشته باشد.

۷۳- بیژن و منیژه ۷۰۴ (ورق ۱۵۳ ب)

س.ژ: بخوردند نان و بپرداختند نشستنگه خرمی ساختند

ج.: بخوردند خوان و بپرداختند نشستنگه رود و می ساختند

ضبط س.ژ در مصراع اول بهتر می‌نماید که "نان" به معنی "خورش، غذا" به کار رفته است.

۷۴- دوازده رخ ۱۲۰۷ (ورق ۱۷۳ ب)

س.ژ: نخواهم که آید مرا پیش جنگ دلم گشت ازین کار نهمار تنگ

ج.: نخواهم که آید مرا پیش جنگ دلم گشت ازین کار بیداد تنگ

به "نهمار" به معنی بسیار در شاهنامه برنخورده‌ام، ولی در نسخه س.ژ دو بار دیگر آمده است (ورق ۷۹ الف- بیت ۱۷۷۰ داستان سیاوش و ورق ۱۵۳ الف- بیت ۲۷۸۸ داستان کاموس) که در مورد اول معنای درست از آن استنباط نمی‌شود. "نهمار" در این بیت مناسب افتاده است، ولی نمی‌توان با قاطعیت گفت که آوردن این کلمه از نوع باستان‌گرایی کاتب می‌باشد، یا در نسخه مادر بوده است (?); اگر ضبط "نهمار" اصیل باشد، به عنوان قید برای "تنگ گشتن دل" به کار رفته است.

۷۵- دوازده رخ بیت‌های ۱۵۶۸ و ۱۵۷۰ (ورق ۱۷۷ الف)

س.ژ: یکی گرز در چنگ بیژن چو شیر
 به پشت گرازه درآمد دلیر
 بزد بر سر (س.ژ: سر و) ترگ فرشیدورد
 زمین را بدرید ترگ از نبرد (س.ژ: گفتی ز درد)
 همان گرز بر تارکش کرد راست
 به اسب اندرآمد نبود آنچه خواست
 ضبط س.ژ در بیت میانی (۱۵۶۹) درست نمی‌نماید، ولی این نسخه دشواری مطلب و
 ناهمخوانی آن را به خوبی می‌گشاید. ضبط سه بیت در "ج" چنین است:

ج: یکی تیغ در چنگ بیژن چو شیر
 به پشت گرازه درآمد دلیر
 بزد بر سر ترگ فرشیدورد
 زمین را بدرید ترگ از نبرد
 همی کرد بر تارکش دست راست
 به اسب اندرآمد نبود آنچه خواست

با ضبط "ج" رسیدن به معنی برای این سه بیت دشوار می‌نماید، زیرا شمشیر اگر با شدت
 به کلاهخود کسی وارد شود آن را می‌شکافد و احتمالاً به سر پهلوان مقابل هم می‌رسد، ولی با
 ضبط "گرز" تفاوتی در مطلب ایجاد می‌شود: "بیژن با گریزی در دست به یاری گرازه آمد و
 ضربه‌ای به ترگ فرشیدورد وارد کرد، چنان‌که از شدت این هجوم و نبرد ترگ از سر پهلوان
 تورانی افتاد و زمین را درید؛ بار دیگر بیژن گرز را به فرق فرشیدورد نشانه رفت، ولی آن‌گونه
 که خواست نشد و گرز به اسب برخورد کرد." گمان می‌رود هیچ ابهامی در ضبط س.ژ نباشد.

۷۶- دوازده رخ ۲۴۵۹ (ورق ۱۸۶ ب)

س.ژ: چو مهر دلش گسته‌م را بخواست
 گشاد آن گزين مهره از دست راست
 ج: چو مهر دلش گسته‌م را بخواست
 گشاد آن گرانمایه از دست راست

ضبط س.ژ که اشاره مستقیم به "مهره" دارد بهتر می‌نماید، علاوه بر این تناسب آن با
 "مهر" مصراع اول هم درخور توجه است.

۷۷- جنگ بزرگ ۱۵۱ (ورق ۱۸۸ ب)

س.ژ: بزرگان که از بردع و اردبیل
 به پیش جهاندار بردند خیل
 ج: بزرگان که از بردع و اردبیل
 به پیش جهاندار بودند خیل

ضبط س.ژ بهتر می‌نماید و می‌رساند که اقوامی از بردع و اردبیل به درگاه کیخسرو
 رسیده‌اند نه آن‌که از قبل حضور داشته باشند.

۷۸- جنگ بزرگ ۶۷۱ (ورق ۱۹۳ ب)

س.ژ: به هامون چو پیلان برآویختند
 همه خاک با خوی آمیختند

ج.: به هامون چو پیلان برآویختند
همی خاک با خون آمیختند
هیچ یک از مبارزان زخمی نشده است تا بتوانیم "خون" را بپذیریم و "خوی" (عرق تن) درست می‌نماید. محتمل است در مورد چند بیت از شاهنامه کاتبان "خوی" را به "خون" گردانده باشند و باید به چنین نکته‌ای توجه شود.

۷۹- جنگ بزرگ ۱۲۹۷ (ورق ۲۰۰ الف)

س.ژ: ابر خاک تیمار پیچان ز کین
همی خواند بر کردگار آفرین

ج.: ابر خاک چون مار پیچان ز کین
همی خواند بر کردگار آفرین

در بیت قبل آمده است که کیخسرو به جای نماز رفت، از این روی محتمل است که جایگاهی ویژه نیایش بوده باشد که آن را با خاک پر می‌کرده‌اند (در کاخ جایی گود و دائمی و در سفر و جنگ با توبره؟)، همانند "خاک تیمم" در مقیاسی بزرگ‌تر که بتوان در سطح آن به سجده رفت؛ و اگر این ضبط درست باشد ترکیب اضافه "خاک تیمار" نکته‌ای را روشن می‌کند و دلیلی برای گود بودن محراب پیدا می‌شود. بیتی دیگر از شاهنامه نیز تأیید نسبی بر این نکته دارد (هاماوران ۴۳۱):

چهل روز بر پیش یزدان به پای
بپیمود خاک و بپرداخت جای

۸۰- رستم و اسفندیار ۱۱ (ورق ۲۵۱ ب)

س.ژ: بدرد همی جیب پیراهنش
درفشان شود آتش اندر تنش

ج.: بدرد همی بیش پیراهنش
درفشان شود آتش اندر تنش

ضبط س.ژ درخور توجه است و رهنمون می‌شود که در "ج" هم باید "پیش پیراهنش" (جلو پیراهن، دامن) خوانده می‌شد.

۸۱- رستم و اسفندیار ۳۹ (ورق ۲۵۱ ب)

س.ژ: که پیش زنان راز هرگز مگوی
چو گویی سبک بازیابی به کوی

ج.: که پیش زنان راز هرگز مگوی
چو گویی سخن بازیابی به کوی

ضبط "سبک" (زود) مناسب‌تر از "سخن" است.

۸۲- رستم و اسفندیار ۵۱ (ورق ۲۵۱ ب)

س.ژ: چو بشنید دانای ایران سخن
 ج.: چو بشنید دانای ایران سخن
 ضبط س.ژ نیز درخور توجه است.

۸۳- رستم و اسفندیار ۱۱۰ (ورق ۲۵۲ الف)

س.ژ: ز تن دور کردم سر ارجاسپ را
 ج.: ز تن باز کردم سر ارجاسپ را
 در مصراع اول ضبط "باز کردم" به معنی "جدا کردم" بهتر است، ولی در مصراع دوم ضبط س.ژ درست است و "برانگیختن نام کسی" به معنی "نام او را به بانگ بلند گفتن" در پاس شب به عنوان شاه به کار رفته است و اشاره دارد به این که هنگام چیره شدن اسفندیار بر ارجاسپ نام گشتاسپ به بانگ بلند در رویین دز ندا داده شد (هفتخان اسفندیار ۶۸۱):
 همی پاسبان برخروشید سخت که گشتاسپ شاه است و پیروزبخت
 (در بازخوانی بخشی از داستان رستم و اسفندیار با دوستان اندیشه‌مند آقایان مصطفی کاویانی، جويا جهانبخش و محمدعلی کرم‌فر به این نکته رسیدیم).

۸۴- رستم و اسفندیار ۱۱۳ (ورق ۲۵۲ الف)

س.ژ: ز بس بند و سوگند و پیمان تو
 ج.: ز بس بند و سوگند و پیمان تو
 ضبط س.ژ مناسب‌تر می‌نماید و از تکرار ضمیر متصل و منفصل فاعلی جلوگیری می‌کند.

۸۵- رستم و اسفندیار ۱۲۶ (ورق ۲۵۲ ب)

س.ژ: به شاهی ز گشتاسپ راند سخن
 ج.: به شاهی ز گشتاسپ نارد سخن
 ضبط س.ژ درخور توجه است و می‌تواند درست باشد.

۸۶- رستم و اسفندیار ۱۶۱ (ورق ۲۵۲ ب)

س.ژ: سلیح و سپر (؟) و درم پیش توست
 ج.: سلیح و سپاه و درم پیش توست
 ضبط "سپر" در مصراع اول اشتباه کاتب می‌نماید، ولی "به جان" در مصراع دوم بهتر است.

۸۷- رستم و اسفندیار ۳۹۸ (ورق ۲۵۵ الف)

س.ژ: کنون با چو بهمن بود کار من ننگه کن به کردار و بازار من

ج.: کنون شهریارا تو در کار من ننگه کن به کردار و آزار من

ضبط س.ژ در مصراع اول درست نمی‌نماید، ولی در مصراع دوم قابل توجه است.

۸۸- رستم و اسفندیار ۴۲۰ (ورق ۲۵۵ الف)

س.ژ: همه دشت نخچیر و مرغ اندر آب اگر دیر مانی نگیرد شتاب

ج.: همه دشت نخچیر و مرغ اندر آب اگر دیر مانی بگیرد شتاب

ضبط س.ژ درست به نظر می‌رسد که رستم به اسفندیار می‌گوید: اگر به مهمانی من بیایی و دو ماه بمانی به شکار دشت و مرغان آبی می‌پردازی و از دراز ماندن برایت ملال حاصل نمی‌شود.

۸۹- رستم و اسفندیار ۷۰۵ (ورق ۲۵۷ ب)

س.ژ: هرآن کس که رفت از پی دین به چین بکردند ازان پس بر او آفرین

ج.: هرآن کس که رفت از پی دین به چین نکردند ازان پس بر او آفرین

ضبط س.ژ مناسب‌تر می‌نماید که اسفندیار می‌گوید: پس از مردی‌ها و جنگ‌آوری‌های او در چین مروجان دین زرتشت مورد تحسین مردم آن سرزمین بودند (؟)

۹۰- رستم و اسفندیار ۸۲۷ (ورق ۲۵۹ الف)

س.ژ: به من بر پس از مرگ نفرین بود همان نام من پیر بی‌دین بود

ج.: به من بر پس از مرگ نفرین بود همه نام من نیز بی‌دین بود

ضبط س.ژ درخور توجه است و از پی درپی آمدن دو "نون" هم دوری می‌شود.

۹۱- رستم و اسفندیار ۱۰۰۵ (ورق ۲۶۰ الف)

س.ژ: چنین گفت پس با زواره بهراز که مردی‌ست این زیرک دیرساز

ج.: چنین گفت پس با زواره بهراز که مردی‌ست این بدرگ دیرساز

ضبط س.ژ نیز شایان دقت است.

۹۲- رستم و اسفندیار ۱۰۵۴ (ورق ۲۶۰ ب)

س.ژ: هم از دسته بشکست گرز گران فروماند از کار دست سران

ج.: همان دسته بشکست گرز گران فروماند از کار دست سران

ضبط س.ژ درخور توجه است و مناسب تر می نماید.

۹۳- رستم و اسفندیار ۱۱۷۲ (ورق ۲۶۱ ب)

س.ژ: چو بگذشت رستم چو کشتی ز رود ز یزدان همی داد تن را درود

ج.: چو بگذشت رستم چو کشتی به رود ز یزدان همی داد تن را درود

در ضبط س.ژ حرف اضافه "ز" (از) مناسب تر می نماید.

۹۴- رستم و اسفندیار ۱۲۲۷ (ورق ۲۶۲ الف)

س.ژ: یکی چاره دانم مر این را گزین که سیمرغ را یار خواهم درین

ج.: یکی چاره دانم مر این را گزین که سیمرغ را بازخوانم بر این

ضبط س.ژ درخور توجه است.

۹۵- رستم و اسفندیار ۱۵۷۸ (ورق ۲۶۵ ب)

س.ژ: به گفتار بدگوی کردیش بند به غل گران و عمود و کمند

ج.: به گفتار بدگوش کردی به بند به غل گران و عمود و کمند

ضبط س.ژ شایان توجه است و از نظر موسیقی شعر بهتر.

۹۶- همای ۱۵۷ (ورق ۲۷۳ ب)

س.ژ: بلند و کهن بود و بن خورده بود ز باد و ز باران بیازرده بود

ج.: بلند و کهن بود و آزرده بود یکی خسروی جای پر پرده بود

ضبط س.ژ درخور توجه است و ترکیب زیبای "بن خورده" را نمی توان نادیده گرفت. اگر

این ضبط پذیرفته شود مصراع دوم نیز مناسب و روان تر از "ج" است.

۹۷- دارای داراب ۲۱۰ (ورق ۲۷۸ ب)

س.ژ: کسی کاندرین جنگ سستی کند همی بر تن و جاننش مُستی کند

ج.: کسی گر در این جنگ سستی کند بکوشد که تا تندرستی کند

ضبط س.ژ در مصراع دوم دشوارتر و پذیرفتنی است؛ در این صورت بیت به بیت بعدی

وابسته نیست و در مصراع اول هم "کاندرین" بهتر است زیرا در مصراع دوم "که" نیامده.

۹۸- اسکندر ۵۶۴ (ورق ۲۸۷ ب)

س.ژ: ز لشکر سراسر برآمد خروش به زخم آوریدند پیلان زوش

ج.: ز لشکر برآمد سراسر خروش به زخم آوریدند پیلان به جوش

"زوش" (خشمگین) در شاهنامه به کار نرفته، ولی واژه‌ای کهن است و در ادب فارسی کاربرد دارد. اگر باستانگرایی کاتب نباشد و آن را به عنوان ضبط دشوار بپذیریم مصراع اول هم با ضبط س.ژ روان تر است (در دفتر خسروان برگزیده شاهنامه فردوسی با مقدمه مبسوط و تعلیقات مفید خواندم که آقای دکتر سجاد آیدنلو نیز این نکته را تذکر داده است).

۹۹- اسکندر ۷۶۵ (ورق ۲۸۹ ب)

س.ژ: براو بز هرگونه‌یی میوه‌دار
 فراوان کپی دید بر کوهسار

ج.: براو بز هرگونه‌یی میوه‌دار
 فراوان گیا دید بر کوهسار

قطعاً ضبط س.ژ درست است و ترجمه بنداری هم آن را تأیید می‌کند و من در انتخاب خود اشتباه کرده‌ام.

۱۰۰- اسکندر ۱۱۸۰ (ورق ۲۹۳ ب)

س.ژ: یکی سنگ‌باران گرفتند سخت
 چو باد خزان بریزد بر درخت

ج.: یکی سنگ‌باران بکردند سخت
 چو باد خزان برزند بر درخت

"بریزد" (بروزد) از مصدر مرکب "بروزیدن" ضبط دشوارتر و برتر از "برزند" است، از سوی "گرفتند" (آغاز کردند) نیز دشوارتر از "کردند" می‌باشد. از این روی ضبط س.ژ در هر دو مصراع بهتر از "ج" است.

۱۰۱- بهرام گور ۲۴۳۳ (ورق ۳۵۸ ب)

س.ژ: همه جامه می سراسر بلور
 طبق‌های زرین و زرین خنور

ج.: همه آلت می سراسر بلور
 طبق‌های زرین ز مشک و بخور

ضبط س.ژ در هر دو مصراع دشوارتر و برتر است. "خنور" یا "خنور" به معنی ظرف و آوند در ادب فارسی به کار رفته است، ولی در شاهنامه منحصر به همین مورد است.

۱۰۲- نوشین‌روان ۷۳۲ و ۷۵۴ و ۷۵۶ (ورق‌های ۳۷۵ ب و ۳۷۶ الف)

تبیره برآمد ز درگاه شاه
 سوی ارزن آمد درفش و سپاه...

چنان شد ز سستی که از تن بماند
 ز ناتندرستی به ارزن بماند...

جهاندار کسری به ارزن بمرد
 زمان و زمین دیگری را سپرد

ضبط "ج" در هر سه مورد "آردن" است. ضبط س.ژ درست است و مراد "ارزن"، "ارزن الروم"، "ارزنه الروم" می باشد که در روزگار ساسانی و بعد از آن جزو "ارمینیه" بوده است. ظاهراً نسخه س.ژ یگانه نسخه شناخته شده ای است که وجه درست را دارد.

۱۰۳- خسروپرویز ۹۲۸ (ورق ۴۴۲ الف)

س.ژ: بدو گفَت ای بتر از بار گز / به میدان که پوشد زره زیر خز
ج.: بدو گفَت ای بتر از خار گز / به میدان که پوشد زره زیر خز
ضبط س.ژ بهتر است زیرا "بار گز" (میوه گز) همان "خار" است.

۱۰۴- خسروپرویز ۳۶۷۰ (ورق ۴۶۹ الف)

س.ژ: جهان دیده انگارده برگرفت / که از بخت شاه این نباشد شگفت
ج.: جهان دیده دانا سخن در گرفت / که از بخت شاه این نباشد شگفت
"انگارده" به معنی "افسانه" وجهی کهن و دشوار است و برتر از "ج" می باشد. بنداری بیت های ۳۶۷۰ و ۳۶۷۱ را چنین ترجمه کرده است: فقالوا: لا بعد فی سعادة الملك و لا غرو أن تغنيه فی مجلس أنسه أغصان السرو (ج ۲، ص ۲۴۲)، ولی آقای دکتر آیتی آن را در برگردان فارسی نادیده گرفته است.

۱۰۵- خسروپرویز ۳۶۶۸ (ورق ۴۷۰ الف)

س.ژ: یکی حلقه زر بدی ریخته / ازان خوچ [اصل: خوچ] کار اندر آویخته
ج.: یکی حلقه زرین بدی ریخته / ازان چرخ کار اندر آویخته
در مصراع اول ضبط س.ژ بر ضبط "ج" ترجیح ندارد، ولی "خوچ" به معنی "تیزی طاق ایوان" و "بالاترین نقطه طاق" ضبطی درخور و وجهی کهن و دشوار است و بر "چرخ" مرجح و شاید "چرخ" مصحف "خوچ" باشد.

۱۰۶- شیرویه ۴۹۷ (ورق ۴۷۸ الف)

س.ژ: سخن ها که گفتی تو برگشت باد (?) / دل و جان آن بدکنش نیست باد (?)
ج.: سخن ها که گفتی تو برگ است و باد / دل و جان آن بدکنش پست باد
ضبط س.ژ درست نیست. در جایی دیگر (پادشاهی هرمزد ۵۸۲):

بدو گفَت برگست باد این سخن / گر ایدون که این رزم گردد کهن

وجه درست را انتخاب کرده و در کتاب صفر (ص ۲۴۲) یادداشتی بر بیت نوشته‌ام که "پرگست باد" و "برگست باد" به معنی "دور باد"، "خدا نکند"، "معاذ الله" و "حاش لله" به کار رفته است، ولی در مورد این بیت اشتباه کرده‌ام و صورت درست مصراع اول چنین است: "سخن‌ها که گفتی تو برگست باد (پرگست باد)".

در این جا به ذکر همین تعداد از تفاوت‌ها بسنده می‌شود و باقی را "این زمان بگذار تا وقت دگر" طی یازده سالی که از چاپ شاهنامه به کوشش این جانب گذشته است، باز هم از این متن دور نبوده‌ام؛ در این مدت نسخه‌های سعدلو و حاشیه ظفرنامه و اخیراً همین نسخه سن ژوزف چاپ عکسی شده و نامه باستان با انتخاب متن و شرح بیت‌ها به قلم آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی و سه جلد پایانی تصحیح آقای دکتر جلال خالقی مطلق (دو جلد با همکاری آقایان دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی) به دستداران شاهنامه عرضه شده است که آنها را خوانده‌ام. من هم مانند هر انسان دیگر در انتخاب خود سهوهایی داشته‌ام، در برخی موارد هم حروف چین و نمونه‌خوان اشتباهاتی کرده‌اند و مهم‌تر از همه این که خود در مواردی نیاز به تجدیدنظر در انتخاب‌های متن دیده‌ام و این امر برای هر که جزم‌اندیش نباشد پیش می‌آید و در چند باره خواندن متن شاهنامه که هر یک با دلیلی خاص بوده تغییراتی در برخی بیت‌ها را لازم می‌بینم که شاید روزی اعمال شود.

کتابنامه

آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی). مقدمه. انتخاب و توضیحات سجاد آیدنلو. تهران: سخن.

اختیارات شاهنامه: متنی گزیده از قرن پنجم هجری. به انتخاب علی بن احمد. (۱۳۷۹). به تصحیح مصطفی جیحونی. محمد فشارکی. مشهد: مرکز خراسان‌شناسی.

اسدی، علی بن احمد. (۱۳۵۶). لغت فرس: از روی نسخه مورخ ۱۳۳ هجری مضبوط در کتابخانه واتیکان ماخذ چاپ پاول هرن ۱۸۹۷ میلادی با حواشی و تعلیقات و فهرس. منسوب به اسدی طوسی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.

بنداری، فتح بن علی. (۱۹۹۳ م. ۱۳۷۲). شاهنامه نظمها بالفارسیه ابوالقاسم الفردوسی / ترجمها تتر الفتح بن علی البنداری. اکمل ترجمها فی مواضع و صحها و علق علیها عبدالوهاب عزام.

_____ (۱۳۸۰). شاهنامه فردوسی. تحریر عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. ۳ ج. (جلدهای ۹-۱۱ از تصحیح شاهنامه). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه. ۸ ج. مصحح: جلال خالقی مطلق. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

_____ (۱۳۸۹). شاهنامه؛ نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم

هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره ۴۳ NC). به کوشش ایرج

افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. با مقدمه‌ای از جلال خالقی مطلق. تهران: طلایه.

_____ (۱۳۷۹). شاهنامه فردوسی: تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته. ۵ ج. مصحح:

مصطفی جیحونی. تهران: شاهنامه پژوهی.

_____ (۱۴۱۱ ق. = ۱۳۶۹). شاهنامه فردوسی: چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس

مورخ ۶۱۴ هق. مقدمه علی رواقی. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی. مرکز انتشار نسخ خطی: دانشگاه

تهران، موسسه انتشارات و چاپ.

کزازی، میرجلال الدین کزازی. (۱۳۷۹-۸۷). نامه باستان. ۹ ج. تهران: سمت.

نامه بهارستان. (۸۷ - ۱۳۸۶). سال هشتم و نهم، دفتر ۱۳-۱۴.